

## دین شناسی علامه طباطبایی

- رحمه الله -

قسمت اول \*\*\*\*\* مسعود امید

حضرت علامه را دین و ابعاد و وجوه متعدّد آن تشکیل می داد. از این رو می توان گفت که تأمل در آرای دین شناسی ایشان نکات دقیق ویدیعی به دنبال خواهد داشت. به این جهت در این نوشتار در صدد گرد آوری آرای علامه طباطبایی بر آمده ایم تا از این طریق بخشی از موادّ مورد نیاز متفکّران و محققان دین شناس فراهم آید و زمینه های تحقیق در امر دین تا حدودی معین گردد.

### دین لازمه زندگی انسان

علامه طباطبایی طی يك دیدگاه کلی در خصوص دین و این که زندگی اجتماعی بدون پیروی از دین و مقرّرات و برنامه های منظم میسر نیست چنین می فرماید:

«تردید نیست در این که هر يك از افراد انسان در زندگی، طبعاً به هموعان خود گراییده، در محیط اجتماع و زندگی دسته جمعی اعمال و کارهایی که انجام می دهد از

به یقین یکی از ویژگی های مهم و پر برکت انسان قرن بیستم، توجه و رویکرد «نظام مند» او به پدیده دین است. انسان امروز با تمام توانمندی های علمی خویش در کنار دین مسکن گزیده و به ژرف کاوی در مورد آن پرداخته است. این کاوشها گاهی رنگ تماشاگرانه دارند و گاهی بازیگرانه؛ لکن در هر صورت، آن گاه که این تکاپوها جلای انصاف و بی غرضی به خود می گیرند، ابعاد و جوانب ظریف و لطیف دین را بیش از پیش آشکار می کنند. در این میان وظیفه دینداران است که برای روشن ساختن جوانب دین، تکاپویی صد چندان را تدارک بینند تا بدین وسیله دین خود را به پیشگاه دین ادا نمایند.

یکی از راههایی که می توان به این مقصود یاری رساند ارائه نظریات و آرای دین شناسی متفکّران بزرگ دینی است. یکی از متفکّران گرانقدر عالم اسلام، مرحوم علامه طباطبایی -ره- است. به طور قطع بزرگترین مشغله فکری

همدیگر بیگانه و بی رابطه نیستند و اعمال گوناگون وی مانند خوردن و نوشیدن، خواب و بیداری، گفتن و شنیدن، نشستن و راه رفتن و اختلاطها و معاشرتها در عین حال که صورتاً از همدیگر جدا و متمیز می باشند، با همدیگر ارتباط کامل دارند. هر کاری را در هر جا و به دنبال هر کار دیگر نمی شود کرد، بلکه حساب در کار است. پس اعمالی که انسان در مسیر زندگی انجام می دهد، تحت نظامی است که از آن تخطی نمی کند و در حقیقت از یک نقطه مشخصی سرچشمه می گیرد و آن این است که انسان می خواهد یک زندگی سعادت‌مندانه داشته باشد که در آن تا می تواند کامروا بوده، به خواسته و آرزوهای خود برسد. و به عبارت دیگر: تا می تواند نیازمندیهای خود را از جهت بقای وجود به طور کاملتری رفع نماید. و از این جاست که انسان پیوسته اعمال خود را به مقررات و قوانینی که به دلخواه خود وضع کرده یا از دیگران پذیرفته تطبیق می کند و روش معینی در زندگی خود اتخاذ می نماید. برای تهیه وسایل زندگی کار می کند؛ زیرا تهیه وسایل زندگی را یکی از مقررات می داند. برای التذاذ ذائقه و رفع گرسنگی و تشنگی، غذا می خورد و آب می آشامد؛ زیرا که خوردن و آشامیدن را برای بقای سعادت‌مندانۀ خود ضروری می شمرد و به همین قرار... قوانین و مقررات نامبرده که در

زندگی انسان حکومت می کند به یک اعتقاد اساسی استوارند و انسان در زندگی خود به آن تکیه داده است و آن تصویری است که انسان از جهان هستی که خود نیز جزئی از آن است، دارد و قضاوتی است که در حقیقت آن می کند و این مسأله با تأمل در افکار مختلفی که مردم در حقیقت جهان دارند، بسیار روشن است. مجموعه این اعتقاد و اساس (اعتقاد در حقیقت انسان و جهان) و مقررات متناسب با آن که در مسیر زندگی مورد عمل قرار می گیرد، دین نامیده می شود و اگر انشعاباتی در دین پدید آید هر شعبه را مذهب می نامند. مانند مذهب تسنن و مذهب تشیع در اسلام و مذهب ملکائی و مذهب نسطوری در مسیحیت.

بنابر آن چه گذشت هرگز انسان «اگر چه به خدا نیز معتقد نباشد» از دین، برنامه زندگی که بر اصل اعتقادی استوار است، مستغنی نیست. پس این همان روش زندگی است و از آن جدایی ندارد. قرآن کریم معتقد است که بشر از دین گریزی ندارد و آن راهی است که خدای متعال برای بشر باز کرده که با پیمودن آن به وی برسند منتهای امر، کسانی که دین حق (اسلام) را پذیرفته اند، به راستی راه خدا را می پیمایند و کسانی که دین حق را نپذیرفته اند راه خدا را کج کرده عوضی گرفته اند.

علامه پس از این تبیین کلی از دین به بیان

چنین اجتماعی در زندگی روشی دارد که در آن سعادت حیات باقی و تنعم در دار جاودان آخرت، تأمین می شود. و اجتماعی که معتقد است برای عالم، «اله» یا «آلهه» ای است که عالم را به دلخواه خود اداره می کند به طوری که اگر راضی باشد به نفع انسانها و گرنه به ضرر آنها می گرداند، بدون این که معادی در کار باشد، چنین اجتماعی زندگی خود را بر اساس تقرب به «آلهه» و ارضای آنها تنظیم می کند تا آن «آلهه» وی را در زندگی اش موفق واز آن چه که انسانها از امتعه حیات می خواهند، بهره مندشان سازد. و اجتماعی که نه به مسأله ربوبیت برای عالم اعتقاد دارد و نه برای انسانها زندگی جاویدی معتقد است و مانند مادیین هیچ گونه اعتقادی به ماورای طبیعت ندارد، او سنت حیات و قوانین اجتماعی خود را بر اساس تمتع از حیات دنیا، که با مرگ پایان می پذیرد، وضع و بنا می کند.

پس دین عبارت است از: سنتی عملی که بر اساس مسأله جهان بینی و زیست شناسی بنیان گرفته و این اعتقاد با علم استدلالی و یا تجربی که پیرامون عالم و آدم بحث می کند، تفاوت دارد؛ برای این که علم نظری به خودی خود مستلزم هیچ عملی نیست ولو این که عمل

تعریف اسلام پرداخته، می گوید: اسلام در لغت به معنی تسلیم و گردن گذاری است و قرآن کریم دینی را که به سوی آن دعوت می کند، از این روی اسلام نامیده که برنامه کلی آن تسلیم شدن انسان است به خدای جهان و جهانیان که در اثر تسلیم پرستش نکند جز خدای یگانه را و اطاعت نکند جز فرمان او را. (۱)

### تعریف دین

مرحوم علامه طباطبائی در مناسبتهای متعدد، به مسأله دین پرداخته و تعریفی از دین ارائه نموده. وی معتقد است که:

«دین به معنای سنت اجتماعی است که انسان در زندگی اجتماعیش بر طبق آن سیر می کند و سنتهای اجتماعی، متعلق به عمل است، و زیر بنای آن، اعتقاد در حقیقت هستی عالم و هستی خود انسان که یکی از اجزای عالم است، می باشد و به همین جهت است که می بینیم در اثراختلاف اعتقادات در باره حقیقت هستی، سنتهای اجتماعی مختلف می شود. اجتماعی که برای عالم «ربی» سراغ دارد که هستی عالم از او برگشت آن نیز به اوست و معتقد است که آدمی فنا پذیر است و حیاتی ابدی دارد که با مرگ باطل نمی شود؛

« قرآن کریم تشخیص می دهد که حیات انسانی، حیاتی است جاودانی که با مرگ قطع نمی شود و در نتیجه باید روشی را در زندگی اتخاذ نماید که هم به درد این سرای گذران وهم به درد آن سرای جاویدان بخورد، راهی را برود که وی را به سر منزل سعادت دنیا و آخرت (هر دو) برساند. این روش همان است که قرآن به نام دین می نامد و این روش همان روش خواهد بود که از نیروی عمومی و اقتضای کلی دستگاه آفرینش الهام و سرچشمه می گیرد.

دین از نظر منطق قرآن يك روش زندگی اجتماعی است که انسان اجتماعی به منظور تأمین سعادت زندگی اتخاذ نموده باشد. البته نظر به این که زندگی انسان محدود به این جهان پیش از مرگ نیست این روش باید هم مشتمل بر قوانین و مقرراتی بوده باشد که با اعمال و اجرای آنها سعادت و خوشبختی دنیوی انسان تأمین شود وهم مشتمل بر يك سلسله عقاید و اخلاق و عبادات باشد که سعادت آخرت را تضمین نماید و نظر به این که حیات انسان يك حیات متصل است هرگز این دو جنبه دنیوی و اخروی از همدیگر جدا نمی شوند.<sup>(۲)</sup>

ادامه دارد

کردن، به علم نظری احتیاج دارد؛ به خلاف اعتقاد که عمل را به گردن انسان می گذارد و آدمی را محکوم می کند که بایستی بر طبق آن عمل کند. و اگر بخواهید می توانید به این عبارت تعبیر کنید که علم نظری و استدلالی، آدمی را مثلاً به وجود مبدأ و معاد رهنمون می شود و اعتقاد آدمی را و او می دارد که آن معلوم نظری را پیروی نموده و عملاً هم ملتزم به آن شود.

پس اعتقاد، علم عملی است. مانند این که می گوید به هر انسان واجب است که مبدأ این عالم یعنی خدای تعالی را بپرستد و در اعمالش سعادت دنیا و آخرت خود را با هم رعایت کند. و معلوم است که دعوت دینی، متعلق به دینی است که عبارت از سنت عملی ناشی از اعتقاد است. بنابر این، ایمانی هم که دین به سوی آن دعوت می کند عبارت است از: التزام به آن چه که اعتقاد حق در باره خدا و رسولانش و روز جزا و احکامی که پیغمبران آورده اند اقتضاء دارد، که در کلمه «علم عملی» خلاصه می شود.<sup>(۱)</sup>

ایشان در جای دیگری می فرماید:

۱- علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ص ۹۸، انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.  
 ۲- علامه طباطبایی، بررسیهای اسلامی، ص ۳۵-۳۶، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.